**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تخالف الحجج**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه صد و سی و چهارم\_ 30 آذر 1400**

**[جهت دوم از مقام اول]**

بیئه یعنی محیط، جو، دوران، زمان و مکان. ابو حنیفه در چه زمان و مکان و محیطی شروع به فعالیت های حدیثی و فقهی خود کرد و اساسا چگونه شخصیت او در این محیط پرورش پیدا کرد.

[تأثیر علمی ابوحنیفه از صادقین علیهما السلام]

در جلسۀ گذشته ویژگی های مهم کوفه و اهل کوفه را بیان کردم، ابو حنیفه در کوفه به دنیا آمد و مثل اکثر کوفیان تمایل به علویان داشت و از همین جهت مروج زید بن علی بن الحسین سلام الله علیهما بود و از همین جهت حتی در زمان بنی العباس، با محمد بن عبد الله که به او نفس زکیه می گفتند و برادرش ابراهیم بن عبد الله که هر دو از علویان خروج کننده در بصره به عباسیین بودند مرتبط بود، اگر چه بعد از استقرار دولت عباسیه، تلامذه ابوحنیفه، بعضی از آنها تمایل به بنی العباس داشتند اما از نظر تفکر علمی، نمی‌‌توان پنهان کرد و باید به صراحت گفت که ابو حنیفه متأثر از فقه اهل بیت علیهم السلام بوده است و این در برخی از شاگردان او نیز تأثیر کرده است.

به عنوان نمونه ابو یوسف که جزء شاگردان ابوحنیفه و تابع اوست، می گوید **فعلیک من الحدیث بما تعرف العامة** معنای این حدیث همان چیزی است که در روایات ما آمده است، **خذوا بالمجمع علیه، فان المجمع علیه لا ریب فیه و ایاک و الشاذ النادر**[[1]](#footnote-1)

همین حقیقت در سخن ابو یوسف آمده، **علیک من الحدیث بما تعرف العامة و ایاک و الشاذ منه،**

**بعد در ادامه روایتی را از امام باقر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که در آن نکته ایی مربوط به ابو حنیفه است:**

**فانّه حدثنا ابن ابی کریمة عن ابی جعفر عن رسول الله، دعا الیهود فسألهم فحدثوه حتی کذبوا علی عیسی**،

آن‌جا که پیامبر یهود را خواند، چیزهایی را از آن پرسید و آنها هم به پیامبر از احادیثی نقل کردند، حتی دروغ هایی را این یهود در نزد پیامبر به حضرت عیسی علیه السلام بستند.

**فصعد النبی صلی الله علیه و اله و سلم المنبر فطب الناس فقال ان الحدیث سیفشو عنی**

از من هم احادیثی پخش می شود

**فما أتاکم عنی یوافق القرآن فهو عنی و ما أتاکم عنی یخالف القرآن فلیس عنی[[2]](#footnote-2)**

این روایت شبیه به همان روایاتی است که از طرق ما هم در این زمینه نقل شده است، پس ببیند تأثیر روایات و نکات مهم فقه اهل بیت و روات شیعه در تفکر ابو حنیفه و شاگردان او نحوه تأثیری گذاشته است.

[تغییر نظر ابوحنیفه پس از شنیدن نظر امام صادق]

در کافی روایتی را نقل می کند که از آن استفاده می شود ابو حنیفه نظر و رای خود را عوض کرد، وقتی نظر امام صادق علیه السلام را در مسأله‌ایی فهمید. قصه از این قرار است که معاویة بن عمار می‌گوید خواهر مفضل بن غیاث از دنیا رفت، وصیتی داشت که یک سوم از اموالش در راه خدا و یک سوم فقط برای مساکین، و یک سوم هم حج به جا آورده است اما اموال به اندازه ایی که هم حج به جا آورده شود و آن دو وصیت دیگر نبود، ما پیش ابن ابی لیلی رفتیم فقال هر سه تا را شما مصرف کنید، رفتیم پیش ابن شبرمة، او هم همین را گفت، رفتیم پیش ابو حنیفه آن هم همان سخن را گفت، ما قصد مکه داشتیم، ابو حنیفه گفت برو از امام صادق بپرس، البته زن حج واجبش را انجام نداده بود، ما رفتیم خدمت امام صادق فرمود:

**ابْدَأْ بِالْحَجِّ فَإِنَّهُ فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ عَلَيْهَا**

بعد اگر ماند در آن مصارف دیگر خرج کنید، من رفتم پیش ابو حنیفه و به او گفتم همین سوال را از تو کردم، از جعفر بن محمد هم پرسیدم، فقال لی، امام صادق به من فرمودَ **ابْدَأْ بِحَقِّ اللَّهِ أَوَّلًا فَإِنَّهُ فَرِيضَةٌ عَلَيْهَا.**

راوی ادامه می دهد:

**فَوَ اللَّهِ مَا قَالَ لِي خَيْراً وَ لَا شَرّاً**

ابو حنیفه نه چیز بدی گفت و نه چیز خوبی، سکوت کرد.

**وَ جِئْتُ إِلَى حَلْقَتِهِ**

بعدا رفتم پیش یاران و شاگردان او که جمع بودند. دیدم همین مطلب را می گویند که باید در چنین فرضی حج باید مقدم بشود چون حق خداست. من در آنجا رفتنم پیش امام صادق و قصه را گفتم که من این را به ابوحنیفه انتقال دادم **فَقَالُوا هُوَ أَخْبَرَنَا هَذَا**. [[3]](#footnote-3)

بله خود ابوحنیفه آمد به ما گفت که جعفر بن محمد این است و من هم رأیم تغییر کرد به خاطر این رای درستی که جعفر بن محمد نقل کرده است.

حاصل این که **ابو حنیفة متصلا اتصالا علمیا بجعفر بن صادق و محمد بن الباقر علیهما السلام**، در عین حال او عالم به فقه زیدیه و اسماعیلیه هم بود.[[4]](#footnote-4)

[تلقی علم ابوحنیفه از امام باقر]

یکی از نویسندگان اهل سنت به نام محمد ابو زهره کتابی به نام ابوحنیفه دارد که در آن کتاب نقل می کند که ابویوسف روایتی را از ابوحنیفه از امام باقر علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است. در این‌جا ابو یوسف شاگرد ممتاز ابوحنیفه است می گوید می بینید این حدیثی که نقل کردم از ابوحنیفه منتهی شد به امام باقر از پیامبر، این که حدیث منقطع است و امام باقر هم که پیامبر را ندیده است و سند هم همین است یعنی امام باقر نمی گوید از پدرم از پدرش از رسول خدا، نه امام دارد از پیامبر نقل می کند و این سند هم منقطع است و ابو حنیفه سند منقطع را قبول نمی کرد

**ولا یقبل ابوحنیفه ذلک الا ممن هو عنده فی المنزلة الاولی من الثقة و الاطمینان اذ هو تلقی علم لا تلقی روایة فقط**.[[5]](#footnote-5)

این جمله بسیار حائز دقت است. ابویوسف می گوید این حدیثی که از ابو حنیفه از امام باقر علیه السلام منقطعا نقل کردم، با این که ابو حنیفه سند منقطع و مرسل را قبول نمی کرد، می گفت روایت باید سندش متصل باشد اما چرا این روایت را از پیامبر توسط امام باقر نقل می کند، ابویوسف می گوید استادم ابوحنیفه یک استثنا می زد می گفت اگر راوی در درجۀ اعلای وثاقت باشد، در منزلۀ بالای وثاقت و اطمینان باشد من از او نقل می کنم، آنی که مهم است این که گاهی امام باقر علیه السلام می خواهد روایت‌گری بکند، خب آنجا سند باید ذکر شود، اما گاهی امام باقر که در درجۀ اعلای وثاقت و اطمینان است می خواهد علم و دانش خود را که از اجداد خودش از جد بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او رسیده، آن‌ها را به ما القا کند، علم را می خواهد به ما القا کند.

این آقا در درجۀ اول در درجۀ اعلای وثاقت است نه یک ثقۀ معمولی و من نهایت اطمینان را به او دارم، ثانیا کسی است که معدن علم است از آباء و جد بزرگوارش نکاتی را گرفته است، ثالثا در مقام روایت‌گری محض نیست که بگویم سند منقطع است، اینجا تلقی علم است نه تلقی روایت، من در این جا حتی اگر سند هم منقطع باشد، می پذیرم با این توضیحی که دادم.

این نشان می دهد که ابو حنیفه اتصال علمی به باقرین علیهما السلام داشته است.

نکته ایی یادم آمد که بعد از شهادت امام باقر علیه السلام، کسی خدمت امام صادق علیه السلام عرض کرد کسی را از دادیم که می گفت قال رسول الله کذا، امام صادق علیه السلام فرمود، قال الله عز و جل این همان فرق بین تقی علم و تلقی روایت است.

به همان دلیل که امام صادق می تواند بگوید حدیث قدسی این است قال الله. امام باقر هم می تواند بگوید قال رسول الله، این تلقی علم است نه تلقی روایت.

این هم جهت دوم بحث تا ان شاء الله به جهت سوم بحث برسیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .

1. کافی، ج 1، ص 8. [↑](#footnote-ref-1)
2. کتاب الام، ج 7، ص 358 [↑](#footnote-ref-2)
3. کافی، ج 7، ص 63. [↑](#footnote-ref-3)
4. محمد محمد عویضه، الامام ابو حنیفة، ص 44. [↑](#footnote-ref-4)
5. ابو حنیفة، ص 184. [↑](#footnote-ref-5)